



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۸/۱۳

نویسنده : جورجیو کافیرو

مترجم: سید حسام مل

وقتی آمریکا افغانستان را ترک کرد، چین وارد شد اوضاع چطور پیش میرود؟

منبع و تاریخ نشر : ریسنوئسیل ۲۰۲۶/۰۸/۱۲

پنج سال بعد، روابط پکن با طالبان نمونه‌ای از عمل گرایی و صبر است، اما نه دقیقاً آنطور که انتظار می رفت.

پنج سال پیش که طالبان قدرت را دوباره به دست گرفتند، به نظر می‌رسید چین آماده است تا از واقعیت‌های جدید افغانستان بهره برداری کند .

پکن به سرعت گام‌های مهمی برای ایجاد روابط دوفاکتو با امارت اسلامی برداشت، مانند بازنگه داشتن سفارت خود در کابل، حفظ روابط مستقیم با رهبران طالبان و گسترش همکاری‌های سیاسی و امنیتی . در جنوری ۲۰۲۴، شی جین‌پینگ اولین رئیس دولتی بود که اعتبارنامه سفیر منصوب طالبان را پذیرفت .

بسیاری از تحلیلگران این اقدامات را به عنوان مدرکی مبنی بر اینکه چین پس از خروج شتابزده ایالات متحده در اگست ۲۰۲۱، به سرعت نفوذ زیادی در افغانستان اعمال خواهد کرد، تلقی کردند. با این حال، پکن مسیر بسیار محتاطانه تری را در پیش گرفته و از به رسمیت شناختن رسمی، که چین آن را به عنوان یک ابزار چانه زنی برای استفاده‌های احتمالی در آینده می‌بیند، خودداری کرده است. پیام واضح پکن این است که به رسمیت شناختن به این بستگی دارد که طالبان چگونه به منافع و نگرانی‌های چین رسیدگی می‌کنند.

برخورد نخست اولویت امنیت

بیش از همه، پکن می‌خواهد اطمینان حاصل کند که خاک افغانستان به سکوی پرتابی برای حملات به چین یا پایگاهی برای گروه‌های شبه نظامی متخاصم با منافع چین تبدیل نخواهد شد. هنگامی که طالبان برای اولین بار بر افغانستان حکومت کردند، پکن ادعا کرد که شبه‌نظامیان مسلح اویغور در آنجا آموزش و پشتیبانی مادی دریافت کرده‌اند و برخی از آنها بعداً برای انجام حملات به چین بازگشته‌اند. طالبان از سال ۲۰۲۱، یعنی از دوردوم زمامداری خویش به اندازه کافی درجه امنیت موفق بوده اند تا آنکه پکن را درگیر نگه دارند، اما این عملکرد برای از بین بردن نگرانی‌های چین کافی نبوده است . مقامات طالبان فعالیت‌های شبه نظامیان اویغور را تا حدی محدود کرده اند و جنگجویان مرتبط با حزب اسلامی ترکستان (TIP) - که گاهی اوقات به عنوان جنبش اسلامی ترکستان شرقی (ETIM) شناخته می‌شود - را از مرز افغانستان و چین دور کرده‌اند. تا جاییکه هیچ حمله تأیید شده‌ای در داخل چین که از خاک افغانستان تحت اداره دوردوم طالبان انجام شده باشد، وجود نداشته است.

با این وجود، طالبان از اخراج یا تحویل شبه نظامیان اویغوری که سال‌ها در کنار آنها جنگیده‌اند، خودداری کرده است و ناظران سازمان ملل متحد همچنان از حضور TIP در افغانستان گزارش می‌دهند. به گفته یک دیپلمات سابق افغان که به شرط عدم افشای هویتش با RS صحبت کرد، طالبان «تا حد زیادی» با محدود کردن توانایی

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په خبر و لولئ

شبه‌نظامیان برای اقدام علیه منافع چین، حتی در حالی که به آنها اجازه می‌دهد در افغانستان بمانند، پکن را راضی کرده‌اند. برای چین، این توافق ناقص ممکن است تا زمانی که تهدید مهار شود، قابل قبول باشد.

دولت اسلامی-ولایت خراسان (داعش-خراسان) مسائل را پیچیده کرده است. از یک سو، پکن طالبان را به عنوان یک شریک ضروری ضد تروریسم علیه داعش-خراسان می‌بیند. از سوی دیگر، داعش-خراسان محدودیت‌های توانایی طالبان در محافظت از منافع و شهروندان چینی را آشکار کرده است.

داعش-خراسان که بارها اتباع چینی و مشاغل مرتبط با چین را در افغانستان هدف قرار داده است، با ارائه مبارزه علیه چین به عنوان بخشی از دستورکار گسترده تر جهادی خود، به دنبال جذب شبه نظامیان اویغور، از جمله جنگجویان مرتبط با حزب اسلامی ترکستان (TIP) نیز بوده است.

به گفته جنیفر بریک مرتزاشویلی، محصل پوهنتون پیتسبورگ، «داعش-خراسان طالبان را برای پکن ارزشمندتر و در عین حال کم‌اعتبارتر کرده است». به طرز متناقضی، برای پکن، طالبان همچنان یک شریک امنیتی ضروری هستند، دقیقاً به این دلیل که تهدیدی که امارات اسلامی قول مهار آن را داده بود، همچنان در حال افزایش است.

مورگان تادیچ، مشاور ارشد پروژه مبارزه با تروریسم شورای آتلانتیک، به RS (ریسپونسیل ستیت) گفت: «طالبان برای حفظ امنیت و جلوگیری از تهدید منافع چین در افغانستان تلاش میکند؛ یعنی از دو تهدید گران بزرگ، اعم از داعش-خراسان و جنبش اسلامی ترکستان شرقی».

تادیچ افزود: «اگرچه [داعش-خراسان و جنبش اسلامی ترکستان شرقی] با یکدیگر همسو نیستند، اما هدف مشترکی برای تهدید منافع چین در افغانستان، مانند معادن، هتل‌ها، رستوران‌ها و مکان‌هایی که کارگران چینی در آن جمع می‌شوند، دارند. هر دو گروه حملات علیه این مکان‌ها را به عنوان نشان دادن حمایت خود از اویغورهای مظلوم در چین می‌دانند و طالبان ثابت کرده‌اند که آنها قادر به جلوگیری یا توقف این حملات نیستند.»

ابعاد اقتصادی

اگرچه همکاری‌های امنیتی، چین و طالبان را به هم نزدیک تر کرده است، اما روابط اقتصادی در سال‌های (۲۰۲۱-۲۰۲۲) بسیار کمتر از آنچه بسیاری انتظار داشتند، مهم بوده است. چین مدت‌هاست که به منابع معدنی افغانستان علاقه مند بوده است و شرکت‌های چینی قراردادهایی در مورد مس، نفت و گاز اعلام یا منعقد کرده‌اند، اما تعداد کمی از آنها به پروژه‌های عملیاتی تبدیل شده‌اند. امتیاز مس عینک، که در سال ۲۰۰۸ امضا شد و از زمان تصرف طالبان بارها احیا شد، هنوز به تولید تجارتی نرسیده است. طالبان در سال ۲۰۲۵ پس از اختلافات با اپراتور چینی آن، پروژه نفتی آمودریا را فسخ کرد.

این وقایع، دشواری‌های تجارت در افغانستان امروز را نشان می‌دهد. اجرای قراردادهای دشوار است، سیستم بانکی افغانستان همچنان از اقتصاد جهانی جدا مانده است و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی به شدت در رهبری طالبان متمرکز است.

مرتزاشویلی خاطرنشان کرد که تحریم‌ها و چالش‌های حمل مواد معدنی سنگین به خارج از افغانستان محصور در خشکی، به هزینه‌های تجارت می‌افزاید. شرکت‌های چینی ممکن است فرصت‌هایی را در افغانستان ببینند، اما دلیل کمی برای پذیرش خطرات عظیم مورد نیاز برای تبدیل این فرصت‌ها به سرمایه‌گذاری‌های کلان دارند.

اهمیت اقتصادی محدود افغانستان برای پکن، در جایگاه آن در طرح بلند پروازانه کمربند و جاده (BRI) چین نیز منعکس شده است. با وجود سال‌ها بحث در مورد ادغام افغانستان در شبکه زیرساخت‌های چین، پیشرفت ملموس کمی حاصل شده است. دهلیزها ویا کریدورهای اصلی منطقه‌ای پکن از پاکستان و آسیای مرکزی عبور می‌کنند، در حالی که افغانستان هنوز پروژه شاخص BRI با حمایت چین را دریافت نکرده است.

پاکستان به عنوان یک عامل اصلی

این تعامل اقتصادی محدود، ارتباط نزدیکی با جایگاه گسترده تر افغانستان در استراتژی منطقه‌ای چین دارد. پکن برای دهه‌ها عمدتاً افغانستان را از دریچه پاکستان می‌دید و برای مدیریت روابط با کابل به اسلام‌آباد متکی بود. چین پیش از این از گسترش کریدور اقتصادی چین و پاکستان (CPEC) به افغانستان حمایت می‌کرد، اما این پیشنهاد هنوز تأمین مالی نشده است. بسته شدن مرز افغانستان و پاکستان در بحبوحه درگیری فعلی بین طالبان افغانستان و اسلام‌آباد، مانع بزرگ دیگری است.

مرتزاشویلی خاطرنشان کرد: «افغانستان در BRI اهمیت حاشیه‌ای دارد.» در حال حاضر، به نظر می‌رسد چین بیشتر علاقه مند به جدا کردن کریدورهای منطقه‌ای موجود خود از بی‌ثباتی افغانستان است تا تبدیل این کشور به گره مرکزی استراتژی اتصال خود. شبه نظامیان فعال در منطقه مرزی افغانستان و پاکستان همچنین به شهروندان و منافع چین در پاکستان، از جمله پروژه‌های مرتبط با CPEC، حمله کرده‌اند. اخیراً، چین به دنبال میانجیگری بین پاکستان و طالبان بوده است، که نشان می‌دهد جدا کردن سیاست پکن در قبال افغانستان از خصومت‌های بین کابل و اسلام‌آباد چقدر برای پکن دشوار شده است. در عین حال، این چالش‌های رو به رشد، انگیزه پکن را برای ایجاد

رابطه مستقیم با کابل به جای تکیه صرف بر اسلام‌آباد تقویت کرده است. چین روابط نزدیک تر با طالبان را راهی برای محافظت در زمانی می‌داند که روابط نزدیک فزاینده پاکستان با غرب، پکن را نگران می‌کند.

این دیپلمات سابق افغان به RS گفت: «پکن همچنین برای حکومت استبدادی طالبان و ثبات تحمیلی ناشی از آن ارزش قائل است، زیرا پکن بی‌ثباتی سیاسی داخلی پاکستان را مانعی بزرگ برای گسترش آنها در منطقه می‌داند.» به گفته همین منبع، برخی در درون تشکیلات پاکستان نیز الحاق کریدور باریک واخان را در نظر گرفته‌اند. این اقدام، تاجیکستان را به همسایه مستقیم پاکستان تبدیل می‌کند و به اسلام‌آباد دسترسی مستقیم به آسیای مرکزی بدون عبور از افغانستان می‌دهد. اما چنین اقدامی همچنین چین را از داشتن مرز با افغانستان محروم می‌کند، که احتمالاً مورد استقبال پکن قرار نخواهد گرفت.

پنج سال پس از بازگشت طالبان، رویکرد چین به افغانستان کمتر شبیه یک گسترش استراتژیک بزرگ و بیشتر شبیه یک اقدام در مواجهه کنترل‌شده است. پکن از دسترسی دیپلماتیک مستقیم به طالبان برخوردار بوده، همکاری امنیتی محدودی برقرار کرده و امکان روابط اقتصادی و سیاسی عمیق‌تر را باز نگه داشته است - همه اینها در حالی است که از هزینه‌های به رسمیت شناختن رسمی امارت اسلامی یا انجام تعهدات مالی بزرگ اجتناب کرده است.

چین نه جایگزین ایالات متحده در افغانستان شده و نه به نظر می‌رسد که قصد انجام این کار را داشته باشد. در عوض، پکن به دنبال مهار خطرات امنیتی است که افغانستان ایجاد می‌کند و در عین حال هرگونه اهرم و فرصت‌هایی را که ارائه می‌دهد، حفظ می‌کند. همان‌طور که به گفته مورتازاشویلی، هدف «عایق بندی با کمترین قیمت ممکن» است.